

ارزیابی سیاست‌های توسعه اقتصادی روستایی از دیدگاه منطقه‌ای با نگاهی بر سیاست‌های دولت در ایران

میرعلی سیدنقوی - دانشیار مدیریت شهری و کارآفرینی، دانشگاه علامه طباطبایی
علی بابایی* - کارشناس ارشد MBA گرایش استراتژیک، دانشگاه صنعتی مالک اشتر

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۴/۳

چکیده

بخش وسیعی از جغرافیا و جمعیت هر کشور به روستاها اختصاص دارد؛ از این رو عملکرد اقتصادی نواحی روستایی، بر شکوفایی و بهره‌وری ملی کشورها تأثیر بسزایی می‌گذارد. با این حال حتی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای همچون ایالات متحد آمریکا، واگرایی عملکرد اقتصادی روستاها در مقایسه با شهرها، به چالشی اساسی بدل شده است. پژوهشگران، ریشه این واگرایی عملکردی را در نوع نگاه دولت به روستاها می‌دانند و بیان می‌دارند که دولت‌ها ویژگی‌های منحصربه‌فرد روستا را نادیده می‌گیرند، روستا را مساوی با کشاورزی برمی‌شمارند، و به شهرهای مجاور روستا نیز بی‌توجه‌اند. از سوی دیگر، پژوهشگران معتقدند از آنجا که هر روستا درون یک منطقه اقتصادی واقع شده است، تصمیم‌گیری و تحلیل در خصوص روستا نیز باید با نگاه منطقه‌ای صورت گیرد. در این میان، یکی از مشهورترین و پرکاربردترین چارچوب‌های تحلیل و سیاست‌گذاری منطقه‌ای، چارچوب دایاموند (الماس) مایکل پورتر و نظریه خوشه‌های اوست، که مطالعات متعددی نیز با استفاده از آن به بررسی سیاست‌های توسعه اقتصادی روستایی پرداخته‌اند. در این مقاله، سیاست‌ها و نگاه دولت به روستاها در ایران بررسی شده است. برای این منظور، با انجام پیمایشی از ۳۱ نفر از خبرگان دانشگاهی و کارشناسان سطوح میانی سیاست‌گذاری روستایی در سه نهاد دولتی کشور، بررسی شده است که سیاست‌های دولتی ایران، تا چه اندازه با دیدگاه‌های منطقه‌ای مطابقت داشته است.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی روستایی، تئوری خوشه‌ها، چارچوب دایاموند (الماس) مایکل پورتر، دیدگاه منطقه‌ای.

مقدمه

با وجود تلاش‌های بسیاری که برای توانمندسازی روستاها صورت گرفته، این سیاست‌ها در بهبود عملکرد اقتصادی نواحی روستایی تا حد زیادی بی‌اثر بوده‌اند، تا جایی که فاصله میان عملکرد اقتصادی نواحی شهری و روستایی - حتی در کشورهای پیشرفته جهان - دائماً رو به افزایش است (Porter, 2004, 3). این افزایش شکاف در ایران نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود. برای مثال، طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، جمعیت روستاییان کشور ۳۷ درصد کاهش یافته، که نشان‌دهنده عدم مطلوبیت زندگی در روستاها و مهاجرت مهارگسیخته روستاییان به شهرها طی این سال‌هاست. از طرف دیگر، زاهدی و همکاران (۱۳۹۱، ۱۷) بیان می‌کنند که به‌رغم گذشت چندین دهه از برنامه‌ریزی روستایی در ایران، فهم مشترکی از مفاهیم توسعه در میان برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران کشور و همچنین درک روشنی از استراتژی و الزامات توسعه روستایی در میان آنها وجود ندارد.

در این میان، مطالعات متعدد نشان می‌دهند که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی، در سطح منطقه‌ای عمل می‌کنند (Porter, 2003; Feldman, 2000; Scott, 1996; Glaeser, 2000). یکی از مشهورترین و پرکاربردترین مدل‌های مرتبط با توسعه اقتصادی منطقه‌ای و ملی، مدل دایاموند (الماس) و نظریه خوشه‌های مایکل پورتر است که چهار عامل تعیین‌کننده مزیت رقابتی را برای هر منطقه و یا در کل کشور در نظر می‌گیرد. پورتر (2004, 3) معتقد است که از این مدل می‌توان برای تحلیل سیاست‌های توسعه اقتصادی در نواحی روستایی استفاده کرد.

در نوشتار حاضر، چگونگی سیاست‌ها و نگاه دولت به روستاها در ایران بررسی می‌شود. در اینجا با انجام پیمایش از خبرگان دانشگاهی و کارشناسان سطوح میانی سیاست‌گذاری روستایی در نهادهای دولتی کشور، تحلیل می‌شود که سیاست‌های دولتی ایران تا چه حد با دیدگاه‌های منطقه‌ای سازگارند. در پژوهش حاضر ابتدا اهمیت دیدگاه منطقه‌ای و خوشه‌ها در سیاست‌گذاری (به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه)، ویژگی و مشکلات کسب‌وکارهای روستایی، نمونه‌هایی

از خوشه‌های روستایی موفق، و در نهایت استراتژی توسعه روستایی در برنامه‌های توسعه کشور بررسی می‌شود. سپس در ادامه، چارچوب نظری مقاله، که منطبق با مدل دایاموند (و نظریه خوشه‌های) پورتر و همچنین سیاست‌گذاری روستایی از منظر پورتر است، معرفی خواهد شد. سپس روش تحقیق استفاده‌شده در این مقاله، با جزئیات بیشتری توضیح داده خواهد شد و در بخش بعد، یافته‌های حاصل از پیمایش تحلیل می‌شوند. در بخش پایانی نیز، نگارندگان به نتیجه‌گیری خواهند پرداخت.

مرور پیشینه تحقیق

منطقه، خوشه، و عملکرد اقتصادی

مدت‌هاست دانشمندان منطقه‌ای و جغرافیایان اقتصادی^۱ بیان کرده‌اند که بسیاری از تعیین‌کننده‌های اصلی عملکرد اقتصادی را باید در سطح منطقه‌ای جست‌وجو کرد (Porter, 2000; Glaeser, 1996; Scott, 2000; Feldman, 2000; Porter, 2003). از مهم‌ترین مفاهیم مطالعات منطقه‌ای، مفهوم «خوشه» است. طبق یکی از پذیرفته‌شده‌ترین تعاریف، خوشه به گروهی از بنگاه‌ها و نهادهای مرتبط و نزدیک به یکدیگر (از نظر جغرافیایی) در حوزه‌ای مشخص اطلاق می‌شود، به طوری که ارتباط آنها با یکدیگر به صورت به اشتراک‌گذاری فعالیت‌ها و یا از طریق مکمل بودن فعالیت‌هایشان با یکدیگر است (Porter, 1990, xii; Porter, 1998, 78). در این میان، شاید بتوان مارشال (Marshall, 1920, 173) را نخستین اقتصاددان برجسته‌ای دانست که بر اهمیت خوشه‌ها تأکید کرده است. مارشال در کتاب مهم «اصول اقتصاد»^۲ نشان می‌دهد که خوشه‌ای شدن چگونه می‌تواند به بنگاه‌ها (به خصوص بنگاه‌های کوچک) کمک کند تا بهتر با بنگاه‌های بزرگ رقابت کنند. از نظر مارشال، تراکم جغرافیایی بنگاه‌هایی که فعالیت‌های

1. Economic Geographers
2. Principles of Economics

مرتبط یا مشابه انجام می‌دهند، «پیامدهای بیرونی»^۱ ای خواهد داشت که در نتیجه آن، هزینه تولید برای بنگاه‌های خوشه‌ای شده، به شدت کاهش می‌یابد. پیامدهای بیرونی مذکور و مزیت‌های ناشی از آن، شامل این موارد است: وجود منبعی مشترک از نیروی کار متخصص برای کلیه بنگاه‌ها، دسترسی آسان بنگاه‌ها به تأمین‌کنندگان (مواد اولیه و خدمات ویژه)، و انتشار سریع دانش جدید در بین بنگاه‌ها. پس از مارشال نیز پژوهشگران برجسته‌ای در حوزه‌های مختلف، بر اهمیت وجود خوشه‌ها در هر منطقه و تأثیر آن بر عملکرد اقتصادی منطقه تأکید کرده‌اند نظیر پل کروگمن با جغرافیای اقتصادی جدید^۲ (Krugman, 1991)؛ مایکل پورتر با اقتصاد کسب‌وکار (Porter, 1990)؛ آلن اسکات با مطالعات منطقه‌ای (Scott, 1996)؛ و براچیک، کوک، و هایدنریش با مطالعات نوآوری منطقه‌ای (Braczyk, Cooke & Heidenreich, 1998).

پژوهشگران فعال در موضوعات مرتبط با کشورهای در حال توسعه نیز بارها به اهمیت خوشه‌ها در توسعه این کشورها اذعان کرده‌اند. در واقع، موفقیت چشمگیر «نواحی صنعتی»^۳ در ایتالیا (که عمدتاً متشکل از بنگاه‌های کوچک است) موجب شد تا نظر پژوهشگران به اهمیت خوشه‌ها جلب شود. چه‌بسا پیوره و سابل (Piore & Sabel, 1984) را بتوان نخستین اندیشمندانی دانست که با ارائه نظریه «تخصص‌گرایی انعطاف‌پذیر»^۴، بر اهمیت خوشه‌ها و شبکه‌ها در کشورهای در حال توسعه تأکید ورزیدند. پس از این دو و به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰، موجی از محققان دیگر همچون گاروفولی (Garofoli, 1992)، گودمن و بمفورد (Goodman & Bamford, 1989)، پایک و سنگنبرگر (Pyke & Sengenberger, 1992)، راسموسن، اشمیتز و ون دیجک (Rasmussen & Schmitz & Van Dijk, 1992)، و ون

1. Externalities
2. New Economic Geography
3. Industrial Districts
4. Flexible Specialization Theory

دیجک و رابلوتی (Van Dijk & Rabellotti, 1997) به مطالعه در خصوص این موضوع ادامه دادند.

اما چرا در کشورهای در حال توسعه، خوشه‌ای شدن، اهمیت زیادی می‌یابد؟ طبق نظر پایک و سنگنبرگر (1992, 11)، صرفه‌های ناشی از مقیاس^۱ و همچنین صرفه‌های ناشی از تنوع^۲ که در یک خوشه حاصل می‌شود، مشابه مزیت‌هایی است که بنگاه‌های دارای ابعاد بزرگ از آنها برخوردارند. به اعتقاد اشمیتز و نادوی (Schmitz & Nadvi, 1999, 1505) نیز خوشه‌ای شدن، تخصص‌گرایی و سرمایه‌گذاری مؤثر در گام‌های کوچک را تسهیل می‌سازد. برای مثال، در یک خوشه، تولیدکنندگان، دیگر مجبور نخواهند بود همه تجهیزات لازم برای کل فرایند تولید را خریداری کنند بلکه می‌توانند بر مراحل مشخصی از فرایند تولید متمرکز شوند و باقی مراحل را به دیگر تولیدکنندگان واگذار کنند.

پس از ظهور این موج تحقیقاتی، که بر خوشه‌ای شدن بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEها) به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در فرایند صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه تأکید می‌کرد، در مطالعات متعددی وضعیت خوشه‌ها و همچنین سیاست‌های دولتی کشورهای در حال توسعه در خصوص خوشه‌ها ارزیابی شد، که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: پاکستان-نادوی (Nadvi, 1999)؛ هند-دس و دس (Das & Das, 2011)، سیت (Saith, 2001)، کنورینگا (Knorringa, 1999)؛ مکزیک-رابلوتی (Rabellotti, 1999)؛ برزیل-اشمیتز (Schmitz, 1999)؛ اندونزی-تامبونان (Tambunan, 2008)، ویچلند (Weijland, 1999)، ساندی (Sande, 1995)؛ کشورهای امریکای جنوبی-آلتنبورگ و مه‌یراستامر (Altenburg & Meyer-Stamer, 1999)؛ پرو-ویسر (Visser, 1999)؛ و کشورهای آفریقایی-مک‌کورمیک (McCormick, 1998) و پدِرسن (Pedersen, 1997).

1. Economies of Scale
2. Economies of Scope

کسب‌وکارهای روستایی

در پژوهش‌های انجام‌شده، در خصوص اینکه محیط‌های کسب‌وکار در نواحی روستایی ضعیف‌تر از محیط‌های کسب‌وکار نواحی شهری‌اند، اجماعی عمومی وجود دارد. پژوهشگران متعددی نیز سیاست‌ها و راه‌حل‌های مختلفی را برای بهبود محیط کسب‌وکار روستایی و ارتقای عملکرد اقتصادی آن ارائه کرده‌اند. برخی از آنها بر لزوم ارتباط مناطق روستایی با مناطق شهری تأکید ورزیده و پیشنهاد کرده‌اند که برای ایجاد ارتباطات استراتژیک میان نواحی روستایی و مراکز شهری مجاورشان، تمرکز سیاستی وجود داشته باشد (Henry & Drabentstott, 1996, 53; Stauber, 2001, 46; USDA, 1997, 7; خوبفکر و قریشی، ۱۳۹۱، ۱۳۹). برای مثال، خوبفکر و قریشی (۱۳۹۱) پیوندهای روستایی-شهری را لازمه پایداری مناطق روستایی می‌دانند و نشان می‌دهند که هرچه پیوندهای اقتصادی روستا با شهر بیشتر باشد، روستا به‌لحاظ سطح توسعه‌یافتگی در رتبه بالاتری قرار دارد (خوبفکر و قریشی، ۱۳۹۱، ۱۳۹).

برخی دیگر از محققان نیز تمرکزنداشتن مناطق روستایی بر کشاورزی را راه‌گشا می‌دانند و طرفدار حرکت نواحی روستایی به سمت فعالیت‌هایی با ارزش افزوده بالاتر در بخش کشاورزی هستند (Stauber, 2001, 53; Quigley, 2002, 8; Drabentstott, 2003, 53). برای مثال، از نظر مؤمنی و همکاران (۱۳۸۹)، از آنجا که ساکنان روستاها اغلب به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند و این مشاغل در کشورهای درحال توسعه، عموماً به‌صورت سنتی و با بهره‌وری پایینی اداره می‌شوند، رابطه مستقیمی بین میزان بهره‌وری و کاهش فقر در جوامع روستایی وجود دارد (مؤمنی و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۰۰).

بسیاری از پژوهشگران نیز توسعه خوشه‌ها را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای توسعه اقتصادی روستاها برمی‌شمارند (Rosenfeld, 2001, 118; Munnich et al., 2002, 5-6; Gibbs & Porter, 2004, 4; Bernat, 1997, 18; Henry et al., 1997, 3).

خوشه‌های روستایی

در دهه گذشته، تعدادی از پژوهشگران، خوشه‌های صنعتی روستایی موفق و نوآور را مطالعه و بررسی کردند و در این زمینه به شواهد درخور توجهی نیز دست یافتند (Munnich et al., 2002, 5-6). تقریباً بیشتر پژوهشگران مذکور برای بررسی حضور و عملکرد خوشه‌های صنعتی روستایی، از چارچوب و مدل دایاموند پورتر استفاده کرده بودند (Munnich et al., 2002, 5-6). در این میان، جامع‌ترین تحقیق بین‌المللی در مورد خوشه‌های روستایی را می‌توان تحقیق روزنفلد (Rosenfeld, 2009a; Rosenfeld, 2009b) دانست. روزنفلد در پژوهش گسترده و جامعی، ۵۰ خوشه روستایی موجود در ایالات متحد و ۹ کشور دیگر جهان (نیوزلند، فرانسه، کانادا، ایتالیا، فنلاند، اسپانیا، اتریش، دانمارک، و برزیل) را مطالعه کرد و به توصیف دقیقی از مکان و ابعاد هر خوشه، تعداد و نوع شرکت‌های فعال در آن، منشأ شکل‌گیری هر خوشه، و چگونگی رشد آن پرداخت.

علاوه بر این، بارکلی و هنری (Barkley & Henry, 1997)، کورترایت (Cortright, 2002)، و مونیخ و همکاران (Munnich et al., 2002, 5-6) نیز به نمونه‌های موفق خوشه‌های روستایی در ایالات متحد اشاره کردند.

در مورد حضور خوشه‌های صنعتی روستایی در کشورهای درحال توسعه و عملکرد آنها نیز شواهد متعددی ارائه شده است. یونیدو (UNIDO, 2003) توسعه خوشه‌ها را برنامه اصلی خود در کاهش فقر روستاهای کشورهای درحال توسعه برمی‌شمارد. بسیاری از نمونه‌هایی که در همین مقاله بدان‌ها اشاره گردید، نظیر مطالعه ویجلند (Weijland, 1999)، تامبونان (Tambunan, 2008)، پدرسین (Pedersen, 1997)، دس و دس (Das & Das, 2011) و سیت (Saith, 2001) نیز به موضوع خوشه‌های روستایی پرداخته‌اند. به فهرست پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه، می‌توان مطالعه هوانگ و همکارانش (Huang et al., 2008) در مورد خوشه‌های روستایی چین را نیز افزود.

به‌طور کلی مطالعات آماری صورت‌گرفته روی خوشه‌های صنعتی روستایی نشان می‌دهد که این خوشه‌ها می‌توانند تأثیر مثبت و مؤثری بر رشد اقتصادی مناطق روستایی بگذارند (Munnich et al., 2002, 5-6). برای مثال، گیبز و برنات (Gibbs & Bernat, 1997, 22) دریافته‌اند که درآمد کارگران شاغل در بنگاه‌های زیرمجموعه یک خوشه روستایی، به‌طور میانگین ۱۳ درصد بیشتر از درآمد کارگران شاغل در بنگاه‌های خارج از خوشه روستایی است. هنری و همکارانش (Henry et al., 1997, 4) نیز رابطه مثبتی میان میزان خوشه‌ای شدن و افزایش درآمد مناطق روستایی یافته‌اند. هنری و دربنستوت (Henry & Drabenstott, 1996, 67) خوشه‌های صنعتی روستایی را محرک اصلی رشد اقتصادی در نواحی روستایی ایالات متحد در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ برمی‌شمارند.

راهبرد توسعه روستایی در برنامه‌های توسعه کشور

در بررسی اسناد بالادستی توسعه کشور - همچون برنامه‌های پنج‌ساله توسعه - همواره باید به وجود تفاوت بسیار زیاد میان سیاست‌های مکتوب (و طراحی‌شده در پایتخت کشور) با سیاست‌های اجرایشده در سطح استانی و محلی توجه داشت. همین امر در خصوص روستاها نیز صادق است. در واقع، اگر سیاست‌های مکتوب بالادستی در عمل نیز اجرا می‌شد، دیگر چالش «عملکرد ضعیف مناطق روستایی» به میان نمی‌آمد.

به هر روی، در در پژوهش حاضر سه برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سوم، چهارم، و پنجم کشور بررسی شد و بندهایی از آنها که به نحوی مرتبط با توسعه روستایی روستاهای کشور بود استخراج گردید. این بندها را می‌توان به‌طور خلاصه در جدول ۱ مشاهده کرد. در بخش نتیجه‌گیری مقاله، در مورد نگاه منطقه‌ای در سه برنامه توسعه سوم، چهارم و پنجم، مطالب بیشتری ارائه شده است.

جدول ۱. راهبرد توسعه روستایی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه (ادامه دارد)

ماده	توضیح ماده		
ماده ۱	شناسایی و واگذاری فعالیت‌های قابل واگذاری دستگاه‌های اجرایی؛ تنظیم مناسبات نظام اداری با شوراهای روستایی	برنامه سوم توسعه	
ماده ۵۰	پرداخت قسمتی از سود تسهیلات اعطایی		
ماده ۵۶	پرداخت تسهیلات به صورت وام بدون بهره		
ماده ۱۳۷	تعیین نقش و قلمرو وظایف و ارتباطات دستگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط با توسعه و عمران روستاها واگذاری بخشی از فعالیت‌های اجرایی به شوراهای روستایی تعیین ضوابط برای خدمات زیربنایی؛ تجهیز فضاهای روستایی کشور حمایت از مؤسسات غیردولتی تأمین‌کننده اعتبارات خرد توسعه هماهنگ و موزون فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی، از طریق توزیع مناسب جمعیت و استقرار بهینه خدمات در محیط‌های روستایی تأمین تسهیلات مناسب و پرداخت بخشی از سود تسهیلات اعطایی برخورداری کلیه روستاهای بالای بیست خانوار از راه مناسب، مدرسه، آب شرب بهداشتی، برق و تلفن تأسیس صندوق قرض‌الحسنه توسعه اشتغال روستایی		
ماده ۱۴۳	تأمین نیروی انسانی و ایجاد فضاهای آموزشی و پرورشی و فراهم آوردن تجهیزات آموزشی و وسایل نقلیه به منظور فراهم کردن امکانات لازم برای ورود دانش‌آموزان از ابتدایی به راهنمایی و متوسطه تأمین هزینه تغذیه شبانه‌روزی دانش‌آموزان در مدارس شبانه‌روزی و سرویس ایاب و ذهاب		
ماده ۱۹۲	ارائه رایگان کلیه خدمات بهداشتی		
ماده ۱۹۷	توسعه مراکز درمان روستایی افزایش یارانه کالاهای اساسی اعطایی		
ماده ۱۹	انجام امور توسعه روستایی زیر نظر رئیس‌جمهور افزایش حداقل بیست و پنج درصد (۲۵٪) شاخص‌ها، نسبت به پایان برنامه سوم توسعه تخصیص و پرداخت اعتبارات روستایی		برنامه چهارم توسعه
ماده ۲۸	تکمیل حداقل هفتاد درصد (۷۰٪) شبکه راه‌های روستایی برای روستاهایی با جمعیت بیش از یکصد (۱۰۰) خانوار		
ماده ۷۵	بهره‌گیری از قابلیت‌های مناطق روستایی کشور، از طریق: «توسعه منابع انسانی»؛ «تنوع‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی، ساماندهی نظام ارائه خدمات»؛ «اصلاح نظام برنامه‌ریزی توسعه روستایی»؛ با تأکید بر افزایش هماهنگی و محلی کردن فرایند آن.		
ماده ۹۵	طراحی روش‌های لازم برای افزایش بهره‌وری و درآمد روستاییان؛ ایجاد فرصت‌های اشتغال با رویکرد مشارکت روستاییان با حمایت از صندوق قرض‌الحسنه توسعه اشتغال روستایی		
ماده ۱۳۷	واگذاری تصدی‌های قابل واگذاری دستگاه‌های دولتی، به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها		

ادامه جدول ۱. راهبرد توسعه روستایی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه

ماده	توضیح ماده
ماده ۱۵۳	ساماندهی تعاملات اقتصادی-اجتماعی و کالبدی میان شهرها و روستاهای واقع در حریم آنها از طریق: تهیه و اجرای طرح‌های مجموعه شهری و جامع شهری با رویکرد: «اولویت توسعه درونی شهرها» و «بهره‌گیری از ظرفیت‌های توسعه روستاهای مستعد»
ماده ۱۹۴	ایجاد ساختار مناسب فرابخشی برای مدیریت هماهنگ توسعه روستایی
	ارتقای شاخص‌های توسعه روستایی؛ ارائه خدمات نوین؛ تهیه برنامه‌های اولویت‌بندی خدمات روستایی
	حمایت از گسترش کشاورزی صنعتی و صنایع روستایی با اولویت: «توسعه خوشه‌ها و زنجیره‌های صنعتی-کشاورزی کوچک و متوسط که بخش اعظم نهاده‌ها و عوامل تولید آن در جغرافیای روستایی وجود دارد» و «صنایع دستی و خدمات گردشگری»
	ایجاد و توسعه بازارهای محلی با اولویت مراکز دهستان‌های دارای قابلیت توسعه
	تعیین الگوی مدیریت در آبادی‌های فاقد شورا
	حمایت از صندوق‌های محلی اعتبارات خرد و قرض‌الحسنه‌ها
	ایجاد بانک تأمین مالی خرد
	تدوین سیاست‌های تشویقی در جهت مهاجرت معکوس
	آموزش فنی و حرفه‌ای مستمر روستاییان با هدف: «توانمندسازی برای ارائه و استفاده از خدمات نوین»؛ «مشارکت در فعالیت‌های صنعتی»؛ «بهبود کیفیت تولیدات»
	ارائه مشوق‌های مالی و اعتباری برای استقرار فعالیت‌های کارآفرینی و اشتغال‌زای کوچک و متوسط
ساماندهی روستاها در قالب مجموعه‌های روستایی	
ساماندهی حمل‌ونقل بار و مسافر	
برنامه‌های نگهداری و ایمن‌سازی شبکه راه‌های روستایی	

منبع: نویسندگان

چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر، مبتنی بر دیدگاه‌های مایکل پورتر در مورد سیاست‌گذاری روستایی و مدل دایاموند وی است، که در ادامه و به اختصار به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

سیاست‌گذاری روستایی از منظر پورتر

پورتر (5, 2004) معتقد است که پژوهشگران دانشگاهی و سیاست‌گذاران دولتی، همواره چند فرض ضمنی در مورد روستاها داشته‌اند که درخور تأمل و بررسی است: «نخست اینکه با مناطق

روستایی به گونه‌ای متفاوت از مناطق دیگر برخورد شده است. این درحالی است که نظرسنجی USDA نشان می‌دهد که از نظر صاحبان کسب‌وکار، نقش و وظیفه دولت در مناطق شهری و روستایی تقریباً یکسان است... دوم، پژوهشگران و سیاست‌گذاران در تعریف مناطق روستایی، عمومی‌سازی^۱ را در پیش گرفته‌اند، درحالی که هر منطقه چه شهری باشد و چه روستایی-یکتا و منحصر به فرد است... سوم، مناطق روستایی معمولاً (اگرچه نه همیشه) متمایز و مستقل از نواحی شهری در نظر گرفته شده‌اند، بدون توجه به اینکه عملکرد و ساختار اقتصاد منطقه‌ای روستایی به عملکرد و ساختار اقتصاد مناطق شهری همسایه‌اش وابستگی زیادی دارد... در مجموع، مناطق روستایی را نیز باید با دیدگاهی مشابه با مناطق دیگر ارزیابی کرد، با این رویکرد که هر منطقه، واحدی اقتصادی است که ترکیب اقتصادی متمایز، محیط کسب‌وکار مختص خود، و روابط ویژه‌ی با مناطق همسایه دارد... مطالعات ما نشان می‌دهد که اصلاح نگاه به نواحی روستایی به صورت رویکردی خوشه‌ای، در درک رقابت‌پذیری این نواحی و اینکه چگونه رقابت‌پذیری آنها می‌تواند بهبود یابد، حیاتی و ضروری است... (Porter, 2004, 5).

مدل دایاموند (الماس) مایکل پورتر

پورتر (1990, 71) در پاسخ به این سؤال که «یک منطقه چگونه می‌تواند در صنعتی مشخص به موفقیت بین‌المللی دست یابد؟»، به چهار تعیین‌کننده نهفته در هر منطقه اشاره می‌کند. این تعیین‌کننده‌ها در واقع شکل‌دهنده محیطی هستند که شرکت‌های محلی منطقه درون آنها رقابت می‌کنند. پورتر معتقد است که این محیط، می‌تواند تشویق‌کننده و یا سدکننده خلق مزیت رقابتی برای صنایع و شرکت‌های هر منطقه باشد. مهم‌ترین ویژگی و نیز اجزای تشکیل‌دهنده هر تعیین‌کننده از منظر پورتر در جدول ۲ خلاصه شده است.

1. Generalization

جدول ۲. اجزای تشکیل‌دهنده و مهم‌ترین ویژگی هر تعیین‌کننده مدل دایاموند (ادامه دارد)

تعیین‌کننده	اجزای تشکیل‌دهنده	مهم‌ترین ویژگی
شرایط عوامل تولید	<p>۱. منابع فیزیکی: فراوانی، کیفیت، در دسترس بودن، و هزینه زمین، آب، معدن، جنگل، شیلات، منابع انرژی و مانند اینها. همچنین شرایط آب‌وهوایی، مکان، و بزرگی جغرافیایی منطقه نیز می‌تواند بخشی از منابع فیزیکی منطقه به حساب آید.</p> <p>۲. منابع انسانی: مهارت و کمیت نیروی کار</p> <p>۳. منابع دانشی: موجودی دانش علمی، فنی (تکنیکال)، و بازار منطقه در مورد کالاها و خدمات، که در دانشگاه‌ها، مؤسسات تحقیقاتی دولتی و خصوصی، نشریات علمی، گزارش‌های تحقیقاتی بازار، و دیگر منابع متمرکز می‌شود.</p> <p>۴. زیرساخت‌ها: نوع، کیفیت، و هزینه استفاده از زیرساخت‌های در دسترس (شامل سامانه حمل‌ونقل، سامانه ارتباطات و نظایر اینها). همچنین مواردی همچون مسکن و نهادهای فرهنگی که بر کیفیت زندگی و جذابیت منطقه به‌مثابه محلی برای زندگی و کار، تأثیرگذار هستند، زیرساخت محسوب می‌شوند.</p> <p>۵. منابع سرمایه‌ای: میزان و هزینه سرمایه در دسترس بازار مالی منطقه. این منابع، تحت تأثیر نرخ پس‌انداز ملی و همچنین ساختار بازارهای سرمایه‌ای ملی است.</p>	<p>۱. پیشرفته بودن عوامل تولید (همچون نیروی کار با سطح آموزش بالا، مؤسسات تحقیقاتی یا دانشگاهی فعال در رشته‌های پیچیده، و مانند اینها). ایجاد و توسعه این عوامل پیشرفته، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و اغلب همیشگی است. وجود این عوامل برای دستیابی به مزیت‌های رقابتی درجه بالاتر نیز الزامی است.</p> <p>۲. خاص و ویژه بودن عوامل تولید (همچون نیروی کار دارای مهارت‌های ویژه، مؤسسات تحقیقاتی یا دانشگاهی فعال در رشته‌های بسیار خاص، و مانند اینها). این عوامل خاص و ویژه، تنها با بازه محدودی از صنایع و یا حتی فقط با یک صنعت مشخص ارتباط دارند. به‌طور کلی از نظر پورتر، عوامل تولید پیشرفته و خاص برای دستیابی به مزیت رقابتی، بیشترین اهمیت را دارند.</p>
شرایط تقاضا	-----	کیفیت و پیچیده بودن تقاضا. خریداران کالاهای باکیفیت، به شرکت‌های محلی فشار می‌آورند تا سریع‌تر به نوآوری روی آورند و در مقایسه با رقبای خارجی‌شان، زودتر به مزیت‌های رقابتی پیچیده‌تر دست یابند.
صنایع مرتبط و حمایت‌کننده	<p>۱. صنایع مرتبط: صنایعی هستند که شرکت‌های فعال در آنها می‌توانند فعالیت‌هایی از زنجیره ارزش‌شان را با یکدیگر هماهنگ و یا تسهیم کنند؛ و یا صنایعی هستند که محصولات مکمل تولید می‌کنند. تسهیم فعالیت‌ها می‌تواند در توسعه تکنولوژی، تولید، توزیع، بازاریابی، و یا خدمات رخ دهد.</p> <p>۲. صنایع حمایت‌کننده (تأمین‌کننده): صنایع بالادستی و پایین‌دستی فعال در زنجیره تأمین</p>	قرار گرفتن شرکت‌ها در نزدیکی و مجاورت تأمین‌کنندگان خود و صنایع مرتبط با خود، در نتیجه این مجاورت، فرآیند نوآوری، به‌دلیل ظهور روابط کاری نزدیک میان صنعت، تأمین‌کنندگان و همچنین صنایع مرتبط، سرعت به‌مراتب بیشتری می‌یابد.

ادامه جدول ۲. اجزای تشکیل‌دهنده و مهم‌ترین ویژگی هر تعیین‌کننده مدل دایاموند

تعیین‌کننده	اجزای تشکیل‌دهنده	مهم‌ترین ویژگی
ساختار و استراتژی شرکت‌ها، و رقابت داخلی موجود	۱. سبک مدیریتی و سازماندهی موجود در منطقه ۲. تعهد صاحبان شرکت‌های صنایع به باقی ماندن در صنعت خود ۳. کیفیت و شدت رقابت داخلی	۱. متناسب بودن روش سازماندهی و سبک مدیریتی موجود در منطقه با ریشه مزیت رقابتی صنایع فعال در آن منطقه ۲. تعهد پایدار صاحبان شرکت‌ها به صنعت خود، و سرمایه‌گذاری پایدار در آن صنعت: تعهد شرکت‌ها به صنعت خود (حتی در زمان سودآوری کم)؛ جابه‌جا نشدن سریع منابع تولید از یک صنعت به صنعت دیگر ۳. رقابت شدید داخلی: همچون هر رقابتی، وجود رقابتی متعدد داخلی، برای بهبود و نوآوری بر شرکت‌ها فشار وارد می‌کند.

منبع: نویسندگان

سپس پورتر به بیان نقش دولت در مدل خود می‌پردازد. او معتقد است که نقش واقعی دولت در ایجاد مزیت رقابتی ملی یا منطقه‌ای، تأثیر گذاشتن بر چهار تعیین‌کننده مدل دایاموند است و نه دخالت مستقیم. برای مثال، شرایط عوامل تولید می‌تواند از طریق یارانه‌ها، سیاست‌های بازارهای سرمایه، سیاست‌های آموزش و نظایر اینها، تحت تأثیر دولت قرار گیرد. از طرف دیگر، دولت با ایجاد استانداردها و مقررات محلی، بر نیازهای خریداران تأثیر می‌گذارد و یا بعضی از نیازها را ایجاد می‌کند.

در عین حال، دولت اغلب خریدار بزرگی برای بسیاری از محصولات است (مانند محصولات دفاعی، ارتباطات راه دور، هواپیماهای خطوط هوایی و مانند اینها). این نقش دولت می‌تواند به صنایع کمک کند و یا برعکس به آنها آسیب برساند. از سوی دیگر سیاست‌های دولت بر استراتژی شرکت‌ها و ساختار آنها و همچنین شدت رقابت داخلی از طریق ابزارهایی چون وضع مقررات بر بازار سرمایه، سیاست‌های مالیاتی، و قوانین ضدانحصار- تأثیر می‌گذارد. سرانجام، پورتر تأکید می‌کند که آن دسته از کمک‌های دولت که فشارهای وارد بر شرکت‌ها (به‌منظور نوآوری، بهبود، و ارتقا) را حذف کند، بسیار مخرب خواهد بود.

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر با استفاده از دیدگاه مایکل پورتر در مورد سیاست‌گذاری روستایی و مدل دایاموند وی، به سازماندهی پژوهش می‌پردازد لذا از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی و از شاخه پیمایشی به‌شمار می‌آید.

جامعه آماری این تحقیق، خبرگان دانشگاهی در حوزه توسعه روستایی، برنامه‌ریزان استانی در سازمان دهیاری‌ها و شهرداری‌های کشور، برنامه‌ریزان استانی در وزارت جهاد کشاورزی، و برنامه‌ریزان استانی در وزارت صنایع‌اند، که به روش نمونه‌گیری غیرتصادفی از آنان پیمایش صورت گرفت.^۱ تعداد این جامعه آماری ۷۰ نفر بود، که با منظور کردن سطح خطای ۰/۰۵ درصد و استاندارد نرمال $Z=1/96$ حجم نمونه آماری تحقیق برابر ۴۸ نفر به‌دست آمد. البته از آنجاکه همواره تعداد پاسخ‌دهندگان کمتر از تعداد کسانی است که پرسشنامه برای آنان ارسال می‌شود، پیمایش روی ۵۵ نفر از جامعه آماری صورت گرفت.

روایی پژوهش

با استفاده از دیدگاه مایکل پورتر در مورد سیاست‌گذاری روستایی و مدل دایاموند وی، پرسشنامه اولیه‌ای تهیه شد. سپس این پرسشنامه برای ۶ نفر از استادان دانشگاهی رشته‌های مرتبط با توسعه روستایی، و ۵ نفر دیگر از نمونه آماری، به‌صورت حضوری ارائه شد. در ادامه تحقیق، با استفاده از بازخورد آنان پرسشنامه‌ای مطابق با جدول ۳ برای پیمایش از نمونه آماری آماده شد.

۱. اگرچه تعداد دستگاه‌های متولی توسعه روستاها در حدود ۲۰ وزارتخانه، ارگان، و نهاد است، ولی سه دستگاه انتخاب‌شده (سازمان دهیاری‌ها و شهرداری‌های کشور، وزارت صنایع، و وزارت جهاد کشاورزی) پرننگ‌ترین نقش را در توسعه روستاها دارند و می‌توان آنها را مهم‌ترین سیاست‌گذاران روستایی به‌شمار آورد.

جدول ۳. پرسشنامه تحقیق

شماره	پرسش
۱	در سیاست‌گذاری‌های دولت در مورد توسعه روستاها در سال‌های اخیر، تا چه حد میان روستاها عمومی‌سازی شده، و تفاوت‌ها و ویژگی‌های یکنای آنان نادیده گرفته شده است؟
۲	در سیاست‌گذاری‌های دولت در مورد توسعه روستاها در سال‌های اخیر، تا چه حد عملکرد و ساختار اقتصادی نواحی شهری مجاور روستاها در نظر گرفته شده است؟
۳	در توسعه روستاها در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاران دولت تا چه حد «روستا» را هم‌ارز «کشاورزی» در نظر گرفته‌اند؟
۴	در سیاست‌گذاری‌های دولت در مورد توسعه روستاها در سال‌های اخیر، تا چه حد به این نکته توجه شده است که هر منطقه روستایی، دارای ترکیب اقتصادی متمایز، محیط کسب‌وکار متمایز، و همسایگان شهری متمایز است؟
۵	در روستاها، وضعیت کلی نیروی کار را از نظر دارا بودن مهارت‌های بالا و آموزش‌های فنی بالا، چگونه می‌بینید؟
۶	در روستاها، مهارت‌ها و آموزش‌های فنی نیروی کار، چه میزان با صنایع مستقر در این نواحی تناسب دارد؟
۷	سیاست‌های دولت به چه میزان در وضعیت کنونی نیروی کار مؤثر بوده است؟
۸	در روستاها، رشته‌ها و حوزه‌های فعالیت دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی، تا چه میزان با نیازهای صنایع مستقر در این نواحی تناسب دارد؟
۹	سیاست‌های دولت به چه میزان در وضعیت کنونی دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی مؤثر بوده است؟
۱۰	در روستاها، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات، تا چه میزان تسهیل‌کننده مبادلات صنایع فعال در این نواحی بوده است؟
۱۱	وضعیت سلامت، موجودی مسکن، و نهادهای فرهنگی، تا چه میزان جذابیت مناطق روستایی را به‌عنوان «محل برای زندگی و کار» افزایش داده است؟
۱۲	سیاست‌های دولت به چه میزان در وضعیت کنونی زیرساخت‌ها و جذابیت مناطق روستایی مؤثر بوده است؟
۱۳	در روستاها، بازار سرمایه (همچون وام بانکی)، تا چه میزان پاسخی سرمایه مورد نیاز شرکت‌های فعال در روستاها و یا شرکت‌های در حال شکل‌گیری در این نواحی بوده است؟
۱۴	سیاست‌های دولت به چه میزان در وضعیت کنونی بازار سرمایه مؤثر بوده است؟
۱۵	خریداران محصولات و خدمات صنایع روستایی، تا چه میزان خریدارانی بوده‌اند که همواره به‌دنبال محصولات و خدماتی با ویژگی‌های بهتر، متنوع‌تر، و به‌طور کلی نوآوری بیشتر هستند؟
۱۶	سیاست‌های دولت به چه میزان در وضعیت کنونی خریداران مؤثر بوده است؟
۱۷	در روستاها به‌طور کلی، تا چه حد شرکت‌ها در نزدیکی و مجاورت شرکت‌های «تأمین‌کننده» و «مرتبط» با خود قرار دارند؟
۱۸	سیاست‌های دولت به چه میزان در استقرار کنونی شرکت‌ها مؤثر بوده است؟
۱۹	«روش سازماندهی و مدیریتی موجود در جوامع و مردم روستایی» تا چه حد با عوامل اصلی موفقیت صنایع موجود در روستاها تناسب دارد؟
۲۰	سیاست‌های دولت به چه میزان در این مقدار تناسب مؤثر بوده است؟
۲۱	در روستاها تا چه حد در میان افراد و مالکان شرکت‌ها، «تعهد پایدار به صنعت خود» و «سرمایه‌گذاری پایدار در صنعت خود» وجود دارد؟
۲۲	سیاست‌های دولت به چه میزان در این نوع تعهد و سرمایه‌گذاری مؤثر بوده است؟
۲۳	در روستاها تا چه حد «رقابت شدید داخلی» وجود دارد؟
۲۴	سیاست‌های دولت به چه میزان در این شدت رقابت مؤثر بوده است؟
۲۵	در روستاها تا چه حد سیاست‌های دولت، فشار وارد بر شرکت‌ها را در جهت «نوآوری»، «بهبود» و «ارتقا» تقویت کرده است؟

بدین ترتیب در پرسشنامه نهایی، ۲۵ پرسش وجود دارد که هرکدام با یکی از دو بخش سیاست‌گذاری روستایی از منظر پورتر، و مدل دایاموند پورتر ارتباط می‌یابد. در دسته‌بندی پاسخ‌های سؤالات پرسشنامه، از مقیاس درجه‌بندی لیکرت پنج امتیازی با در نظر گرفتن حد وسط استفاده شد. همچنین، در مورد ۹ سؤال پرسشنامه، از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا علاوه بر پاسخ‌دهی به شکل درجه‌بندی لیکرت، دلایل‌شان را نیز ذکر کنند.

روش تحلیل آماری

آزمون‌های پارامتریک^۱ (همچون آزمون t) در مقایسه با آزمون‌های غیرپارامتریک (همچون آزمون ویلکوکسن^۲) در تشخیص تفاوت معنادار^۳، قدرتمندتر و تواناترند. با وجود این، چون در این پیمایش، اندازه نمونه نسبتاً کوچک است و در نتیجه، فرض نرمال بودن توزیع داده‌ها برقرار نیست، ناگزیر برای آزمون فرض از آزمون غیرپارامتریک استفاده شده است. آزمون به کاررفته در این پژوهش، آزمون غیرپارامتریک ویلکوکسن در نرم‌افزار SPSS است.

تحلیل داده‌ها

از ۵۵ فرد مورد پیمایش، در مجموع ۳۱ پرسشنامه تکمیل و دریافت شد و از این رو نرخ پاسخ‌دهی برابر با ۵۶ درصد بوده است. بیبی (Babbie, 1990, 182) اثبات کرده است که نرخ پاسخ‌دهی ۵۰ درصد یا بیشتر می‌تواند مورد قبول باشد. در جدول ۴، نتیجه آزمون ویلکوکسون برای پرسش‌های پرسشنامه نشان داده شده است. با توجه به جدول و مقادیر p-value، می‌توان نتیجه گرفت که فرض خنثی در مورد پرسش‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۳ و ۲۵ رد شده است. در بخش نتیجه‌گیری در مورد این پرسش‌ها توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

1. Parametric
2. Wilcoxon test
3. Significant difference

جدول ۴. نتیجه آزمون ویلکوکسون

سؤال	p-value	برایند پاسخها به سمت گزینه	سؤال	p-value	برایند پاسخها به سمت گزینه
۱	۰/۰۰۰۵	خیلی زیاد	۱۴	۰/۰۱۴	خیلی زیاد
۲	۰/۰۰۰۵	خیلی کم	۱۵	۰/۰۰۱	خیلی کم
۳	۰/۰۰۲	خیلی زیاد	۱۶	۰/۰۹۳۵	خیلی زیاد
۴	۰/۰۰۰۵	خیلی کم	۱۷	۰/۰۰۰۵	خیلی کم
۵	۰/۰۰۰۵	خیلی کم	۱۸	۰/۱۴۸۵	خیلی زیاد
۶	۰	خیلی کم	۱۹	۰/۰۲۹	خیلی کم
۷	۰/۰۲۸	خیلی زیاد	۲۰	۰/۵	خیلی زیاد
۸	۰	خیلی کم	۲۱	۰/۰۳	خیلی کم
۹	۰/۰۳۱	خیلی زیاد	۲۲	۰/۱۵۵۵	خیلی زیاد
۱۰	۰/۴۳۲	خیلی کم	۲۳	۰	خیلی کم
۱۱	۰/۰۱۸۵	خیلی کم	۲۴	۰/۳۵۸۵	خیلی زیاد
۱۲	۰/۲۰۹۵	خیلی زیاد	۲۵	۰	خیلی کم
۱۳	۰/۰۷۱	خیلی کم			

نتیجه گیری

در این بخش، نتیجه‌گیری مقاله در پنج قسمت ارائه می‌شود. در قسمت یکم، میزان تطابق سیاست‌های دولتی ایران (در حوزه توسعه اقتصادی روستایی) با دیدگاه (سیاست‌گذاری) منطقه‌ای، بررسی می‌شود. در قسمت دوم، نقدی بر راهبرد توسعه روستایی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه ارائه خواهد شد. در قسمت سوم نیز پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی روستایی در ایران مطرح خواهد شد. در ادامه، به محدودیت‌های جامعه آماری این مقاله اشاره می‌شود و در پایان نیز پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بعدی ارائه می‌گردد.

در این تحقیق، با توجه به داده‌های حاصل از ۴ پرسش نخست پرسشنامه، می‌توان گفت که نگاه دولت به روستاها، منطقه‌ای نبوده است. به عبارت دیگر، دولت به روستاها به صورت یکسان نگریسته و ویژگی‌های یکتا و منحصر به فردشان را نادیده گرفته است. نگاه دولت به این نواحی مبتنی بر کشاورزی بوده و در این نگاه، به شهرها و دیگر نواحی مجاور روستاها توجهی نشده

است. داده‌های حاصل از پرسش‌های ۵ تا ۲۵ پرسشنامه (که در ۹ پرسش خواسته شده بود که پاسخ‌دهندگان دلایل‌شان را نیز بیان کنند)، اطلاعات مفیدی در مورد وضعیت هر تعیین‌کننده مدل دایاموند در روستاهای کشور به دست می‌دهد:

شرایط عوامل تولید: داده‌های به دست آمده نشان می‌دهد که منابع انسانی و دانشی روستایی کیفیت بالایی ندارند و با صنایع مستقر در این نواحی متناسب نیستند (پرسش‌های ۵ تا ۹). این وضعیت را می‌توان بیش از هر چیز ناشی از سیاست‌های آموزشی متمرکز دولت، و دولتی بودن مؤسسات تحقیقاتی دانست. همچنین منابع مالی موجود در روستاها، سرمایه مورد نیاز کسب‌وکارهای موجود یا نوظهور روستایی (مخصوصاً سرمایه ریسک) را تأمین نمی‌کنند و از آنجاکه بخش عمده بازارهای مالی و پولی روستایی، دولتی‌اند می‌توان سیاست‌های مالی و پولی دولت را تأثیرگذارترین عامل در بروز این وضعیت دانست (پرسش‌های ۱۳ و ۱۴). وضعیت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطی روستایی (پرسش ۱۰) تا حدودی تسهیل‌کننده مبادلات صنایع فعال در این نواحی بوده است، اگرچه مناطق روستایی (به‌عنوان محلی برای زندگی و کار) چندان جذابیتی ندارند (پرسش ۱۱). در این میان، دولت سهم بسزایی در وضعیت کنونی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطی در روستاها داشته است (پرسش ۱۲) و این موضوع به‌نحوی تأیید می‌کند که محور سیاست‌های توسعه اقتصادی روستایی دولت در چند دهه اخیر، فراهم کردن زیرساخت‌ها و بهبود دسترسی به روستاها بوده است.

شرایط تقاضا: تقاضای پیش روی صنایع و کسب‌وکارهای روستایی، پیچیدگی بالایی ندارد و این تقاضا به دنبال نوآوری چندان زیادی نیست (پرسش‌های ۱۵ و ۱۶). پاسخ‌دهندگان، سیاست‌های دولت را تا حدی مسبب این امر دانسته‌اند. خریدهای تضمینی دولت و تضمین بازار، مهم‌ترین سیاست‌های دولت در ایجاد وضعیت کنونی شرایط تقاضا بوده است.

صنایع حمایت‌کننده و مرتبط: کسب‌وکارهای روستایی کمتر در نزدیکی و مجاورت شرکت‌های «تأمین‌کننده» و «مرتبط» با خود قرار دارند (پرسش‌های ۱۷ و ۱۸). اگرچه از نظر پاسخ‌دهندگان، سیاست‌های دولت تنها دلیل این امر نبوده، اما سیاست اصلی دولت در استقرار شرکت‌ها در

روستاها، توجه زیاد به مشوق‌هایی همچون معافیت‌های مالیاتی و یارانه‌ها، و توجه نکردن به خوشه‌های پیرامونی روستاها بوده است.

استراتژی و ساختار شرکت‌ها، و شدت رقابت: روش سازماندهی و مدیریتی موجود در جوامع روستایی، با صنایع موجود در روستاها تناسب چندانی ندارد و در میان افراد و مالکان شرکت‌های روستایی، «تعهد به صنعت» پایین است (پرسش‌های ۱۹ تا ۲۲). اگرچه از نظر پاسخ‌دهندگان، دولت تنها مسبب این وضعیت نبوده، اما در میان سیاست‌های دولتی، بی‌توجهی به خوشه‌های پیرامونی روستاها بیشترین سهم را در ایجاد این وضعیت داشته است. از سوی دیگر با اینکه رقابت داخلی اندکی در میان شرکت‌های روستایی وجود دارد، اما پاسخ‌دهندگان، سیاست‌های اقتصادی دولت را تنها علت این موضوع نمی‌دانند (پرسش‌های ۲۳ و ۲۴). با وجود این، یارانه‌های دولتی، خریدهای تضمینی، و تضمین بازار از مهم‌ترین سیاست‌های تأثیرگذار دولتی در ایجاد این وضعیت بوده‌اند.

از نظر پاسخ‌دهندگان، سیاست‌های اقتصادی دولت، در مجموع فشار وارد بر شرکت‌های روستایی را در جهت «نوآوری»، «بهبود»، و «ارتقا» تقویت نکرده و این موضوع موجب ارتقا نیافتن مزیت رقابتی کسب‌وکارهای روستایی و تضعیف موقعیت رقابتی آنان (در مقایسه با کسب‌وکارهای شهری) شده است (پرسش ۲۵).

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هریک از برنامه‌های توسعه، از منظری خاص به توسعه روستایی پرداخته‌اند. برای مثال، آنچه در برنامه سوم توسعه نمود بیشتری دارد، تلاش برای پررنگ‌تر کردن نقش شوراهای روستایی (ماده ۱ و ۱۳۷)؛ پرداخت تسهیلات بیشتر به صورت وام بلاعوض یا وام با نرخ بازپرداخت بسیار پایین و افزایش پرداخت‌های انتقالی به روستاییان (ماده ۵۰، ۵۶، ۱۳۷، ۱۹۷)؛ حمایت از سرمایه به صورت اعتبارات خرد و قرض‌الحسنه در روستاهای کشور (ماده ۱۳۷)؛ پوشش بیشتر ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی عمومی به روستاییان (ماده ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۹۲)؛ و ایجاد ضوابط در فراهم آوردن زیرساخت‌ها در روستاهای کشور (ماده ۱۳۷) است. تمامی موارد مذکور را می‌توان از جنس «زیرساخت‌ها» دانست. علاوه

بر این، در برنامه سوم توسعه به چگونگی تعامل میان شهر و روستا، و چگونگی بهبود محیط کسب‌وکار روستایی (غیر از زیرساخت‌ها) هیچ اشاره‌ای نشده است، که نشان از فقدان چارچوب نظری مشخص در این برنامه دارد.

در برنامه چهارم، این موارد توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند: تأکید مجدد بر تلاش برای پررنگ‌تر کردن نقش نهادهای محلی (ماده ۱۳۷، ۷۵)؛ تکمیل راه‌های روستایی (ماده ۲۸)؛ انتخاب رئیس جمهور به‌عنوان مسئول مستقیم و فرابخشی توسعه روستایی؛ و تأکید بر تخصیص و پرداخت اعتبارات روستایی (ماده ۱۹) (گویا تحقق این موارد در برنامه سوم توسعه با چالش‌های بسیار و عدم موفقیت همراه بوده است). در این برنامه، دو ماده ۷۵ و ۹۵ را می‌توان مرتبط با محیط کسب‌وکار روستایی دانست. ماده ۷۵، بهره‌گیری از قابلیت‌های مناطق روستایی را مشروط به ایجاد قابلیت از طریق توسعه منابع انسانی و تنوع‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی برمی‌شمارد (چه‌بسا تأکید این ماده بر تنوع‌بخشی فعالیت‌های اقتصادی به این دلیل بوده است که برای برنامه‌ریزان کشور، هم‌ارز نبودن روستا و کشاورزی با یکدیگر تا حدی مسجل نشده است). در ماده ۹۵ نیز بهره‌وری و درآمد روستاییان تنها از طریق طراحی روش‌های جدید افزایش خواهد یافت. همچنین از نظر این ماده، مشارکت روستاییان و حمایت صندوق قرض‌الحسنه توسعه اشتغال روستایی، فرصت‌های شغلی تازه‌ای را به‌وجود می‌آورند. اما در این برنامه نیز خلأ چارچوب نظری روشن و مشخصی کاملاً به چشم می‌خورد و در اینجا نیز به تعامل میان شهر و روستا، و چگونگی بهبود محیط کسب‌وکار روستایی (غیر از زیرساخت‌ها) هیچ اشاره‌ای نشده است.

در برنامه پنجم، ایجاد ساختار مناسب فرابخشی برای مدیریت هماهنگ توسعه روستایی (ماده ۱۹۴)، و دسته‌بندی خاص روستاها (ماده ۱۹۴) در اولویت قرار گرفته است. تأکید مجدد بر ایجاد ساختار مناسب فرابخشی گویای آن است که مشکل مذکور در حیطه توسعه روستایی، همچنان حل‌نشده باقی مانده است. از طرف دیگر، پرداختن به موضوعاتی همچون ساماندهی حمل‌ونقل بار و مسافر، و برنامه‌های نگهداری و ایمن‌سازی شبکه راه‌های روستایی (ماده ۱۹۴)

می‌تواند گویای تکمیل‌شدن نسبی شبکه راه‌های روستایی باشد. اشاره به ارائه خدمات نوین در روستاها در این ماده نیز می‌تواند مؤید همین امر باشد، چراکه به‌جز فراهم آوردن زیرساخت‌های فیزیکی همچون راه، اولویت دیگری نیز مطرح شده است. در این برنامه همچنان بر صندوق‌های محلی اعتبارات خرد و قرض‌الحسنه‌ها تأکید شده تا جایی که به‌طور مستقیم به تأسیس بانکی برای تأمین اعتبارات خرد پرداخته است. در برنامه پنجم، برای نخستین بار موضوعاتی در مورد تعامل میان شهر و روستا، و چگونگی بهبود محیط کسب‌وکار روستایی (غیر از زیرساخت‌ها) مطرح شده است، که می‌تواند ناشی از وجود چارچوب نظری مشخصی باشد:

- اشاره به تعامل اقتصادی-اجتماعی و کالبدی میان شهرها و روستاهای واقع در حریم آنها با رویکرد اولویت توسعه درونی شهرها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های توسعه روستاهای مستعد (ماده ۱۵۳).

- اشاره به توسعه خوشه‌ها و زنجیره‌های صنعتی-کشاورزی کوچک و متوسط که بخش اعظم نهاده‌ها و عوامل تولید آن در جغرافیای روستایی وجود دارد و همچنین پرداختن به صنایع دستی و خدمات گردشگری.

- ایجاد و توسعه بازارهای محلی.
- آموزش فنی و حرفه‌ای مستمر روستاییان.
- ارائه مشوق‌های مالی و اعتباری برای استقرار فعالیت‌های کارآفرینی و اشتغال‌زای کوچک و متوسط.

وجود این اشاره‌های روشن و مشخص، گامی بزرگ و رو به جلو به حساب می‌آید، اگرچه در این برنامه نیز نکات مبهمی وجود دارد؛ برای مثال اینکه چرا میان «ارائه مشوق‌های مالی و اعتباری برای استقرار فعالیت‌های کارآفرینی و اشتغال‌زای کوچک و متوسط» و «آموزش فنی و حرفه‌ای مستمر روستاییان» و «توسعه خوشه‌ها و زنجیره‌های صنعتی-کشاورزی کوچک و متوسط و همچنین صنایع دستی و خدمات گردشگری» ارتباط روشن‌تری برقرار نشده است.

با بررسی برنامه‌های توسعه کشور به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که از نظر وجود چارچوب نظری مشخص (در توسعه روستایی)، برنامه پنجم توسعه در مقایسه با برنامه‌های دیگر، وضعیت بهتری دارد و اشاره مستقیم آن به «خوشه‌ها»، «زنجیره‌های صنعتی»، «آموزش فنی حرفه‌ای»، «صنایع دستی و خدمات گردشگری»، و «تعاملات اقتصادی-اجتماعی و کالبدی میان شهرها و روستاهای واقع در حریم آنها» گواه همین است. با این حال، همان‌گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، همواره تفاوت بسیار زیادی میان سیاست‌های مکتوب بالادستی (و طراحی شده در پایتخت کشور) با سیاست‌های اجراشده در سطح استانی و محلی وجود دارد. در ادامه، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از بخش‌های قبلی، پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی روستایی در ایران ارائه می‌شود:

۱. بهتر است دولت، راهبرد توسعه خوشه‌ای را مبنای نظری سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی روستایی قرار دهد. نخستین گام در این راه، جمع‌آوری اطلاعات و تهیه نقشه جغرافیایی خوشه‌ها در کشور است.
۲. بر مبنای راهبرد توسعه خوشه‌ای و مدل دایاموند، بهتر است سیاست‌های آموزشی متمرکز دولت، نامتمرکزتر شود تا بتوان برحسب نیازهای هر خوشه، دوره‌های آموزشی و مهارتی متناسبی برای نیروی کار برگزار کرد.
۳. بر مبنای راهبرد توسعه خوشه‌ای و مدل دایاموند، بهتر است دولت با حذف حمایت‌های «مستقیم» خود همچون خریدهای تضمینی، یارانه‌ها، و حمایت‌های تضمین بازار- صنایع و کسب‌وکارهای روستایی را با رقابتی بیشتر و خریدارانی پیچیده‌تر مواجه کند، تا وادار به نوآوری و ارتقا شوند. در این میان باید توجه داشت که حذف حمایت «مستقیم» در شرایطی صورت گیرد که «دیگر» تعیین‌کننده‌های مدل دایاموند نیز از آن حمایت کنند.
۴. بر مبنای راهبرد توسعه خوشه‌ای و مدل دایاموند، بهتر است دولت با حمایت‌های «غیرمستقیم» خود، روستاییان کشاورز را به حرکت از محصولات عادی به سمت محصولاتی با پیچیدگی بالاتر در بخش‌های خاص و ویژه بازار شهرهای نزدیک تشویق کند.

۵. بر مبنای راهبرد توسعه خوشه‌ای و مدل دایاموند، بهتر است هرگونه تشویق صنایع برای استقرار در روستاها، با توجه به خوشه‌های موجود در منطقه و یا ارائه خدمات به شهرهای مجاور صورت پذیرد.

محدودیت‌های جامعه آماری

انتخاب جامعه آماری تحقیق با محدودیت‌هایی همراه بود که سبب شد نتوان جامعه آماری را گسترده‌تر، پراکنده‌تر و شامل گروه‌های زیر در نظر گرفت: ۱. کسب‌وکارها و صنایع مستقر در روستاها؛ ۲. سیاست‌گذاران دولتی در سطوحی پایین‌تر و نزدیک‌تر به جوامع روستایی؛ ۳. دهیاری‌های مستقر در روستاها؛ و ۴. دیگر گروه‌های ذی‌نفع و بانفوذ روستایی.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

در پایان، برای پژوهش‌های آتی می‌توان پیشنهادهایی را به شرح زیر ارائه کرد:

۱. با حذف محدودیت‌های اجرایی این تحقیق (به‌خصوص حذف محدودیت زمانی و مالی) می‌توان جامعه آماری را گسترش داد و گروه‌های دیگری همچون کسب‌وکارها و صنایع مستقر در روستاها؛ سیاست‌گذاران دولتی در سطوحی پایین‌تر و نزدیک‌تر به جوامع روستایی؛ دهیاری‌ها و شهرداری‌های مستقر در روستاها؛ و دیگر گروه‌های ذی‌نفع و بانفوذ روستایی را نیز در نظر گرفت.
۲. می‌توان قلمرو مکانی محدودتری را برای پژوهش در نظر گرفت و سیاست‌های دولتی را در محدوده جغرافیایی استانی بررسی کرد. چنین تغییری در قلمرو مکانی، دقت نتیجه‌گیری‌های تحقیق را به‌مراتب بهبود خواهد بخشید.
۳. به‌جای استفاده از پیمایش، می‌توان از روش‌های دیگری نیز در تحلیل و بررسی سیاست‌های توسعه اقتصادی روستایی استفاده کرد. از جمله این روش‌ها، ردگیری بودجه‌های سالیانه کشور و استان‌هاست که درصد هزینه‌های محقق‌شده در بخش‌های مختلف (مرتبط با روستاها) را به‌دست می‌دهد. این هزینه‌ها، اطلاعات مفیدی را در مورد چگونگی سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های مختلف (مرتبط با روستاها) ارائه می‌کنند.

منابع

خوبفکر برآبادی، حبیب‌الله؛ قریشی، صلاح‌الدین، ۱۳۹۱، پیوندهای روستایی - شهری زاهدان و توسعه نواحی روستایی (مطالعه موردی: شهرستان زاهدان)، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره یکم، صص. ۱۴۶-۱۱۹.

زاهدی، محمدجواد؛ غفاری، غلامرضا؛ ابراهیمی لویه، عادل، ۱۳۹۱، کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره چهارم، صص. ۳۰-۷.

مؤمنی، فرشاد؛ یوسفی، محمدقلی؛ مبارک، اصغر، ۱۳۸۹، بررسی عوامل تعیین‌کننده رشد بهره‌وری و فقر در مناطق روستایی ایران، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال اول، شماره یکم، صص. ۹۹-۱۲۰.

Aldrich, L. and Kusmin, L., 1997, **Rural Economic Development: What Makes Rural Communities Grow?**, USDA / ERS Report, Ag. Information Bulletin, No. 737.

Altenburg, T. and Meyer-Stamer, JORG., 1999, **How to Promote Clusters: Policy Experiences from Latin America**, World Development, 27, issue 9, PP. 1693-1713.

Babbie, E.R., 1990, **Survey Research Methods**, Belmont, CA: Wadsworth.

Barkley, C. and Henry, M., 1997, **Rural Industrial Development: To Cluster or Not to Cluster**, Review of Agricultural Economics, Vol. 19, No. 2, PP. 311-322.

Braczyk, H., Cooke, P. and Heidenreich, M. eds., 1998, **Regional Innovation Systems**, UCL Press, London.

- Cortright, J., 2002, **The Economic Importance of Being Different: Regional Variations in Tastes, Increasing Returns, and the Dynamics of Development**, Economic Development Quarterly, Vol. 16, No. 1, PP. 3–16.
- Das, R. and Das, A.K., 2011, **Industrial Cluster: An Approach for Rural Development in North East India**, International Journal of Trade, Economics and Finance, Vol. 2, No. 2.
- Drabenstott, M., 2003, **The New Frontier for U.S. Rural Policy**, In: OECD, The Future of Rural Policy, OECD: Paris, PP. 45-60.
- Feldman M.P., 2000, **Location and Innovation: the New Economic Geography of Innovation, Spillovers and Agglomeration**, in Clark G., Feldman M. and Gertler M. (Eds) The Oxford Handbook of Economic Geography, PP. 373–94, Oxford University Press, Oxford.
- Garofoli, G. ed., 1992, **Endogenous Development and Southern Europe**, Avebury, Aldershot.
- Gibbs, R.M. and Bernat, A. Jr., 1997, **Rural Industry Clusters Raise Local Earnings**, Rural Development Perspectives, USDA Economic Research Service, 12, No. 3.
- Glaeser E.L., 2000, **The New Economics of Urban and Regional Growth**, in Clark G., Feldman M. and Gertler M. (Eds) The Oxford Handbook of Economic Geography, PP. 83–98. Oxford University Press, Oxford.
- Goodman, E. and Bamford, J., eds., 1989, **Small Firms and Industrial Districts in Italy**, Routledge, London.
- Henry, M. and Drabenstott, M., 1996, **A New Micro View of the US Rural Economy**, Economic Review, 2nd quarter, PP. 53-70.

- Henry, M., Barkley, D. and Zhang, Y., 1997, **Industry Clusters in the TVA Region: Do they affect development of rural areas?**, TVA Rural Studies Contractor Paper, Dec, PP. 98-9.
- Huang, Z., Zhang, X. and Zhu, Y., 2008, **The Role of Clustering in Rural Industrialization: A case study of the footwear industry in Wenzhou, China** Economic Review, Elsevier, Vol. 19(3), PP. 409-420.
- Knorringa, P., 1999, **Agra: An Old Cluster Facing the New Competition**, World Development, 27, issue 9, PP. 1587-1604.
- Krugman, P., 1991, **Geography and Trade**, MIT Press, Cambridge, MA.
- Marshall, A., 1920, **Principles of Economics: Eighth Edition Complete and Unabridged**, Create Space Independent Publishing Platform.
- McCormick, D., 1998, **Enterprise Clusters in Africa: On the way to industrialization?**, Discussion Paper, No. 366, Institute of Development Studies, University of Sussex, Brighton.
- Munnich, L., Schrock, G. and Cook, K., 2002, **Rural Knowledge Clusters: The Challenge of Rural Economic Prosperity**, US EDA: Reviews of Economic Development Literature and Practice.
- Nadvi, K., 1999, **The Cutting Edge: Collective Efficiency and international Competitiveness in Pakistan**, Oxford Development Studies, 27 (1), PP. 81-107.
- Pedersen, P.O., 1997, **Clusters of Enterprises within Systems of Production and Distribution: Collective efficiency and transaction costs**, In Enterprise Clusters and Networks in Developing Countries, ed. M.P. Van Dijk and R. Rabellotti, PP. 11-29, Frank Cass: London.

- Piore, M. and Sabel, C., 1984, **The Second Industrial Divide: Possibilities for Prosperity**, Basic Books: New York.
- Porter, M.E., 1990, **The Competitive Advantage of Nations**, New York: The Free Press.
- Porter, M.E., 1998, **Clusters and the New Economics of Competition**, Harvard Business Review, November December, PP. 77-90.
- Porter, M.E., 2003, **The Economic Performance of Regions**, Regional Studies, Vol. 37, No. 6&7, PP. 549-578.
- Porter, M.E., 2004, **Competitiveness in Rural U.S. Regions: Learning and Research Agenda**, Institute for Strategy and Competitiveness.
- Pyke, F. and Sengenberger, W., eds., 1992, **Industrial Districts and Local Economic Regeneration**, International Institute for Labor Studies, ILO, Geneva.
- Quigley, J., 2002, **Rural Policy and the New Regional Economics: Implications for Rural America**, UCAL Berkeley, May.
- Rabellotti, R., 1999, **Recovery of a Mexican Cluster: Devaluation Bonanza or Collective Efficiency?**, World Development, 27, issue 9, PP. 1571-1585.
- Rabellotti, R. and Schmitz, H., 1997, **The Internal Heterogeneity of Industrial Districts in Italy, Brazil and Mexico**, IDS Working Paper, No. 59, Institute of Development Studies, University of Sussex, Brighton, forthcoming in Regional Studies.
- Rasmussen, J., Schmitz, H. and van Dijk, M.P., 1992, **Exploring a New Approach to Small-scale Industry**, IDS Bulletin 23 (3).

- Rosenfeld, S.A., 2001, **Networks and Clusters: the Yin and Yang of Rural Development, Exploring Policy Options for a New Rural America**, Federal Reserve Bank of Kansas City: Center for the Study of Rural America.
- Rosenfeld, S. A., 2009a, **A Compendium of Clusters in Less Populated Places: Circumstances, Intersections and Outcomes**, Regional Technology Strategies, Inc, Carrboro, NC.
- Rosenfeld, S.A., 2009b, **Generating Local Wealth, Opportunity, and Sustainability through Rural Clusters**, Regional Technology Strategies, Inc, Carrboro, NC.
- Saith, A., 2001, **From Village Artisans to Industrial Clusters: Agendas and Policy Gaps in Indian Rural Industrialisation**, Journal of Agrarian Change, Vol. 1, No. 1, PP. 81-123.
- Sandee, H., 1995, **Innovation Adoption in Rural Industry—technological Change in Roof tile Clusters in Central Java, Indonesia**, Doctoral Thesis, Free University, Amsterdam.
- Schmitz, H., 1999, **Global Competition and Local Cooperation: Success and Failure in the Sinos Valley, Brazil**, World Development, 27, issue 9, PP. 1627-1650.
- Schmitz, H. and Nadvi, K., 1999, **Clustering and Industrialization: Introduction**, World Development, 27 (September), PP. 1503–14.
- Scott, A.J., 1996, **Regional Motors of the Global Economy**, Futures, 28 (5), PP. 391–411.
- Stauber, K., 2001, **Why Invest in Rural America and How?: A Critical Public Policy Question for the 21st Century**, Economic Review, Second Quarter.

Tambunan, Tulus T.H., 2008, **Development of Rural Manufacturing SME Clusters in a Developing Country: The Indonesian Case**, Journal of Rural Development, 31(2).

UNIDO, 2003, **A Path out of Poverty: Developing rural and women entrepreneurship**, UNIDO, Vienna.

Van Dijk, M.P. and Rabellotti, R., eds., 1997, **Enterprise Clusters and Networks in Developing Countries**, Frank Cass, London.

Visser, E.J., 1999, **A Comparison of Clustered and Dispersed Firms in the Small-Scale Clothing Industry of Lima**, World Development, 27, issue 9, PP. 1553-1570.

Weijland, H., 1999, **Microenterprise Clusters in Rural Indonesia: Industrial Seedbed and Policy Target**, World Development, 27, Issue 9, PP. 1515-1530.

